

سال ۱۳۹۷، هیچ حال و روز خوشی ندارد و هر چه بهای ارز و طلا بالا رفته، شاخص بورس پایین تر آمده و شرایط سهام متزلزل تر شده.

در فضای مجای و گفته های غیر رسمی البته پاسخهای ناپسند فراوانی به این سوال داده شده و کسان بسیاری متهم به ایجاد این آشفتگی می شوند و رئیس جمهور و تمام بدنه سیاسی و اقتصادی که به ایشان تکیه داده است، دیگر فرصت چندانی برای یافتن پاسخ این سوالات و گفتن تمام حقیقت به مردم ندارند. بویژه که در میانه های اردیبهشت ماه، ممکن است با نادانی رئیس جمهور آمریکا، این کشور از توافق برجام خارج شود و این نیز می تواند شرایط خاصی برای اقتصاد ایران به همراه آورد و دیگر نمی توان انتظار داشت ایرانیانی که می بینند دلار طی چند ماه کوتاه به قیمتی دو برابر آنچه بود می رسد، تلاش نکنند تا تمام پس انداز و اندوخته خود را به دلار تبدیل کنند و ناخواسته آب به این آسیاب کثیف نریزند!

از نداشتن شهر دار و فرار این جناح سیاسی از اتهام ناکار آمدی، فرصتی است که با تمام حوادث پیش آمده در برابر شورای شهر قرار دارد تا بتواند در کوتاهترین زمان، تصمیم قطعی بگیرد و یا شاخص جایگزین را در چند روز آینده انتخاب کند یا تعیین یک قائم مقام، دوره معالجه شهر دار فعلی به سرعت طی شود و البته در هر حال، اینجا هم، مانند ماجرای طوفان دلار و طلا، اگر شهر دار تهران می توانست و می خواست که تمام دلایل واقعی استعفای او به مردم شهرش بگوید، هم فشار از دوش این جناح سیاسی برداشته و هم، مسیر برای ادامه راه بسیار روشن تر و به دور از ابرهای تردید طی می شد.

طلاق در ایران، از مسایل و موانع اقتصادی به مواردی مثل نبود آشنایی طرفین با مهارت های زندگی و ناشویی منتقل شده است و آشنا کردن خانواده ها با این مهارت ها، ظاهر آ بسیار ساده تر از مبارزه با فقری است که گریبان بخشی از جامعه ایران را گرفته است.

قطره های از دریای زبان، فرهنگ و ادب پارسی

مصطفی گلپاری

صابون مههمون نمی خوای؟

نسل های گذشته خاطرات تلخ و شیرین زیادی داشته اند. با تلخهایش کار ندارم. خیلی از شیرین هایش هم برای نسل امروزه تکرار می شود نه قابل درک است. ما که بچه بودیم هر وقت مهمان می آمد، گل از گل پدر و مادرها شکفته می شد و می گفتند مهمان حبیب خداست. آن روزها بسی رایج بود که همسایه با قابلمه غذایش سر زده به خانه همسایه می رفت. برادر و عمو و دایی و خاله و عمه که جای خود داشتند و خانه اقوام برای افراد فامیل مثل خانه خودشان بود. در هر خانه ای یک عالمه رختخواب اضافی بود تا هر وقت مهمان آمد، مشکل لحاف و تشک و متکا و بالش نداشته باشند. چادر نماز و بیجامه هم زیاد داشتند. اگر مهمان سر زده سر شام می آمد، آب به آبگوشت می بستند یا دو تا تخم مرغ دیگر در اشکنه می شکستند. خانه ها شکر خدا در نداشت بودند و مثل امروز نبود که در یک آپارتمان پنجاه شصت متری زندگی کنی و برای خودت جا نداشته باشی چه برسد به مهمان.

خاطره: وقتی که به خرج روزنامه برای تهیه گزارش یا مصاحبه به مشهد می رفتم و با پرواز عصر بر می گشتم، مراقب بودم فامیل ها و دوستان مشهدی خبر دار نشوند و گر نه با جون من و من بمیرم، مرا به خانه خود می بردند و مگر می گذاشتند بر گردیم تهران؟ مهمان مقام و درجات بلند مرتبه ای داشت. نسل امروز گمان نکنم بتواند درک کند که میزبان بودن لذتی داشت که میسر! تقصیر هم ندارد چون دیده هر وقت عمویش از شهرستان زنگ می زد، پدرش می گوید "ای بابا! این لاد می خواد بیاد اینجا دو هفته تپ شه... یکی گوشه رو برداره بگه من رفتم مأموریت خارج از شهر...". اگر مهمان بیاید، زن و شوهر توی اتاق عقبی پیج می کنند که "حالا چی بذاریم جلوشون؟ خودمون قرار بود کته و تون ماهی بخوریم...". تقصیری هم ندارد چون: "تون چار کی سه عباسی، پنیر سیری دو عباسی، آدم مفلس رو چو من و امی داره به راقصی / شب که می رم توی خونه اکبری به می که / قاقا می خواد نونش می دم می خوره و اه اه می کنه / فاطمی میون گهواره گشته شه و عر می زنه / مادر بچه ها می ره گهواره رو سر می زنه / می بینه فاطمی مشغول سر سری است و دس دسی / شیر چار کی چار عباسی شیکر سیری سه عباسی بچه رو توی گهواره و امی داره به راقصی" به میوه فروشی سر کوچه که بروی تا برای مهمان ها چهار تادونه موز و یه ظرف کوچولو توت فرنگی و خیار و گوجه و سیب زمینی پیاز بخری، رفت بالای چهل تومان. گوشت و روغن و برنج را هم اضافه کن. می زنده بالای صد و پنجاه چوب. حالا کل حقوقت را تقسیم کن به روزهای ماه. چقدر می شود؟ روزی سی و چند هزار تومان. برای همین است که وقتی که مهمان می آید، دست و دل آدم می لرزد. گویش آدم و زبانش عوض می شود. دیگر مطمئن نیست که مهمان حبیب خداست و روزی خودش را با خودش می آورد. برای نسل امروز مهمان یک خرج اضافه است که دخل و خرج میزبان را به هم می ریزد. پس به جای این که بگوید "ای جان! مههمون اومد...". آقا زودتر خبر می دادین گاوی گوسفندی جلو پاتون قربونی کنیم...

آقا خوش اومدی، صفا آوردی، کلبه ما رو منور کردی...". می گوید "ای بابا! آگه شعور داشتن وسط هفته نمی اومدن مهمونی... از شون بیرس تا کی می خوان بمونن؟ بهشون بگو بلیت بر گشتن رو پیش خرید کنن چون ممکنه گیر شون نیاد... اون ما کرفوری رو که تازه خریدیم بذار انباری یه وقت فکر نکن پولدار شدیم...". این تغییر زبان و اصطلاحات و چیزهای دیگر، به دلیل تغییراتی است که در سبک زندگی ما ایجاد شده. بزرگ شدن شهرها و ترافیک، مسیرها را دور کرده و دیگر مثل سابق نمی شود دمپایی پا کرد و به خانه فلان فامیل رفت که دو قدم آن طرفتر است. حتی اگر در یک ساختمان باشیم، سخت است به همدیگر سر بز نیم. همسایه طبقه بالایی وقتی می خواهد از خانه بیرون برود، گوشش را تیزی می کند تا اگر همسایه طبقه پایین هم داشت می رفت، صبر کند تا او برود بعد خودش راه بیفتد. سبک جدید زندگی و هجوم تکنولوژی مردم را طوری کرده که از همدیگر گریزانند. فوقش یک سلام صبح به خیر بگویند و بروند توی لاک خودشان. آشپزخانه ها اوین شده اند و سبک پخت و پز را تغییر داده اند. دیگر نمی شود آش رشته بار گذاشت و سیر داغ مفصل ریخت رویش. اگر کسی گفت ما تو خونه پنجاه متری خودمون یه آش رشته ای می پزیم که یه وجب سیر داغ روشه، بگو همسایه هایت زیادی نجیب یا خجالتی هستند که بوی تند سیر راه می اندازی و چیزی بهت نمی گویند... تغییراتی که در سبک زندگی ما ایجاد شده، در سبک زندگی سگ و گربه و کلاغ و موش هم اثر گذاشته که خودش بحث مستقلی است و برایش وقتی دیگر قلمی خواهم فرسود. چیز دیگری که زبان میزبانی و میهمانی را تغییر داده، پول است. قبلاها پول تأثیر زیادی نداشت چون مردم با همدیگر یو خلا بودند یعنی نذار و بی تعارف بودند و مهم نبود که از مهمان با همان چیزی پذیرایی کنند که در سفره خودشان بود. حالا وضع فرق کرده. اینستاگرام و فیسبوک هم باعث شده مردم طرفدار پذیرایی های لاچگری شوند تا بتوانند عکس آن را در صفحه های اجتماعی بگذارند و پز بدهند. وقتی که هی قیمت دلار بالا برود و هی قیمت سیب و خیار و گوجه و کاسه بشقاب و روغن و برنج و گوشت و مرغ بالا برود و هی حقوق ها بالا نرود، آدم از آمدن مهمان دست و دلش می لرزد... حالا که از دلار حرف زدیم، یادی کنیم از یکی از دیالوگ هایی که از اول امسال بارها در مجازی چرخیده. این دیالوگ یک تکه از مصاحبه آقازار رشید پور است با آقای روحانی: "آقای رئیس جمهور پس مردم دیگه نگران دلار نباشن؟" هم اکنون که برای این متن دارم قلم می فرسایم، دلار به پنج و هشتصد رسیده. و اگر کمی دیگر پایداری کنیم، می توانیم شاهد باشیم که دلار مثل چهل سال پیش به هفت تومان رسیده! پیش بینی شده وقتی که تلگرام فیلتر شود، کلی دلار گیر خودمان می آید و بین مردم تقسیم خواهد شد. درست مثل پول نفت که بین مردم تقسیم شد و به هر کس چهل و پنج و پونصد تومان رسید که به عبارتی می شود ماهی هفت دلار و خوردی. همچنین پیش بینی شده که وقتی که تلگرام تعطیل شود، مردم به خانواده روی می آورند و دیگر سرشان توی گوشه نیست چون تلگرام های جدید طوری طراحی شده اند که آدم حالش از هر چی تلگرام است به هم می خورد و چاره ای ندارد جز اینکه پیش خانواده بنشیند.

انسانها مانند جواهرهای قیمتی هستند که هنوز تراش نخورده اند

● سبوتل اسمایله